در تاریخ ۱۴ بهمن ۱۳۸۷
حجیّت خبر واحد

جلسه 62

بسم الله الرّحمن الرّحیم
الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین

استفاده حجیت خبر ثقه به صورت مطلق از روایت اخصّ مضموناً

عرض کردیم مرحوم آخوند در کفایه مطلبی را بیان می‌کنند که شما وقتی به اخص المضامین ـ مثلاً صحیح اعلایی ـ رسیدید؛ و دیدید در میان این بیست سی روایت یک روایت صحیح اعلایی وجود دارد که می‌گوید خبر واحد ثقه مطلقا حجت است؛ چه امامی باشد و چه نباشد؛ چه عادل باشد و چه عادل نباشد. باز مشکل حل می‌شود.

خود مرحوم آخوند در متن کفایه آن خبر را ذکر نفرموده‌اند، اما در شروح کفایه و در کلمات بعضی از بزرگان، آمده است که مقصود مرحوم آخوند، روایت 4 از باب 11 ابواب صفات القاضی در جلد 27 وسائل الشیعه است. **ما رواه الکلینی عن محمد بن عبدالله الحمیری ومحمد بن یحیی جمیعاً عن عبدالله بن جعفر الحمیری عن أحمد بن اسحاق** افرادی که در این سند هستند، تمامشان ثقه، عادل و امامی هستند؛ روایت صحیح اعلایی است.

عن أبی الحسن علیه السلام قال: سألته وقلت: من أعامل؟ وعمّن آخذ؟ وقول من أقبل؟ احمد بن اسحاق می‌گوید از امام هشتم(ع) سؤال کردند **:** از حکم را از چه کسی اخذ کنم، و قول چه کسی را قبول کنم؟ **فقال: العمری ثقتی فما أدی إلیک عنی فعنی یؤدی، و ما قال لک عنی فعنی یقول، فاسمع له وأطع فإنه الثقة المأمون، قال: وسألت أبا محمد علیه السلام عن مثل ذلک فقال: العمری وابنه ثقتان فما أدیا إلیک عنی فعنی یؤدیان، و ما قالا لک فعنی یقولان، فاسمع لهما وأطعهما، فإنهما الثقتان المأمونان.** این دو نفر در نزد من ثقه هستند؛ آنچه را که از من نقل می‌کنند، و از من به شما می‌رسانند، قبول است.

سپس حضرت در آخر روایت تعلیل می‌آورد اینکه می‌گویم از عمری اخذ کنید و قول او را قبول کنید، چون او و پسرش هر دو ثقه مامون هستند.مرحوم آخوند می‌گوید سند این روایت همان اخص مضمون و قدر متیقن است؛ و با این روایت می‌گوییم: خبر ثقه مطلقا حجیت دارد؛ چون امام(ع) ملاک را روی ثقه بودن قرار داده است.

بیان مرحوم محقّق خویی

مرحوم آقای خوئی (قدس سره) اصل مطلب آخوند را در مصباح الاصول پذیرفته و می‌فرمایند: اگر روایتی داشته باشیم که سندش مطابق با اخصّ مضمون باشد و دلالتش بر این باشد که هر خبر موثقی، چه عادل باشد و چه نباشد، حجیت دارد؛ این حرف، حرف متینی است و آن را می‌پذیریم.

منتها فرمودند: شاید مراد آخوند روایتی است که سائل از امام(ع) سؤال می‌کند: **أفیونس بن عبدالرحمن ثقة؟** به نظر، این حرف، حرف خیلی خوبی است؛ برای اینکه در روایت احمد بن اسحاق فقط «ثقه» نیامده است، و دارد **فإنّهما الثقات المأمونان** . که چه بسا بشود از کلمه «مأمون» عدالت را استفاده کرد. اما در این روایت، دیگر کلمه «مأمون» نیست؛ و این به صورت مطلق

است. معلوم می‌شود اصل خبر ثقه حجیت دارد. پس، اصل کبرا را گفتیم درست است؛ واقعاً اگر سند یک روایتی صحیح اعلایی باشد و دلالت کند خبر ثقه مطلقا حجیت دارد؛ آن را اخذ می‌کنیم.

بیان مرحوم امام خمینی

امام (رض) در صفحه‌ی 482 از جلد اول کتاب معتمد الاصول می‌فرمایند: کلام مرحوم آخوند اولاً صرف فرض است؛ و در میان روایات، روایتی که سند آن جامع شرایط حجیت باشد، و مدلول آن حجیت خبر واحد ثقه به نحو اطلاق باشد، نداریم. شاید همان اشکالی که در مورد روایت احمد بن اسحاق بیان کردیم، در ذهن شریف ایشان نیز بود که «مأمون بودن» یعنی عدالت وجود داشته باشد.

لذا، ایشان می‌فرمایند: چنین روایتی را نداریم. روایت **أفیونس بن عبدالرحمن ثقة؟** را نیز خود آقایان از نظر سند بررسی کنند که درست است یا نه. تا اینجا نتیجه، تواتر اجمالی شد؛ بعد از تواتر اجمالی، قدرمتیقن‌گیری کردیم، و گفتیم که این روایت اخصّ مضموناً روایتی است که سندش مطابق با قدر متیقین است و دلالت بر حجیت خبر واحد ثقه دارد.

اشکال مرحوم امام خمینی بر تواتر اجمالی و پاسخ آن

مرحوم امام در نقد بر مرحوم آخوند می‌فرمایند: اثبات تواتر، ولو به صورت تواتر اجمالی نسبت به این روایات، مشکل است. بیانشان این است: یکی از شرایط تواتر این است که در جمیع طبقات، اخبار متواتر باشد؛ در هر زمانی اخبار تواتر داشته باشد؛ اما در مانحن فیه این اخبار اینطور نیست؛ برای اینکه این اخبار در کتب اربعه آمده است و ناقلین اخبار منحصر به صاحبان کتب اربعه است؛ یعنی در حقیقت سه نفر آمده‌اند این اخبار را در کتاب‌هایشان نقل کرده‌اند؛ اما در جوامع دیگر روایی به نحو تواتر نیامده، و ما نمی‌توانیم آنها را بپذیریم.

نسبت به این اشکال، اولاً این اخبار در سائر کتب روائی هم آمده است و فایده هم دارد. قبلاً عرض کردیم مرحوم صاحب وسائل در خاتمه‌ی کتاب وسائل الشیعه می‌گوید روایاتی که من در این کتاب آوردم، از بیش از هشتاد منبع روایی نقل کردم، که تمام اینها برای من مسلّم است؛ یعنی صاحب وسائل ادعا دارد هیچ تردیدی در صدور روایات ـ که در این کتاب‌ها آمده است ـ از ائمه طاهرین نیست.

وثانیاً فرض کنیم ناقلین این روایات، نه صاحبان کتب اربعه، فقط فرض کنید شیخ طوسی است در تهذیب مثلاً یا صدوق در من لا یحضر است. آیا اینکه ناقل فقط صدوق باشد، مضرّ به متواتر بودن روایت است؟ اگر صدوق گفت این 50 روایت با این اسناد از ائمه طاهرین(ع) نقل شده است، تواتر اجمالی برای ما ثابت می‌شود.

بله، ممکن است در تواتر لفظی بگوییم اگر یک نفر آمد نقل کرد، فایده‌ای ندارد؛ باید دیگران هم بیایند که خود ناقل به عدد تواتر برسد؛ در تواتر معنوی هم ممکن است بگوییم ناقل باید به عدد تواتر برسد؛ آخرین کسی که این روایات را برای ما نقل می‌کند، باید عددش عدد تواتر باشد؛ اما در تواتر اجمالی اینطور نیست؛ اگر یک نفر یا صد روایت از امام معصوم(ع) در یک موردی نقل کند، صد تا هم نمی‌خواهد، بیست روایت از امام(ع) در موضوعی نقل کند، برا ی ما تواتر اجمالی حاصل می‌شود؛ و این تواتر اجمالی در بسیاری از ابواب قابل ادعا است. بنابراین، اشکالی که ایشان هم بیان فرمودند، اشکال واردی نیست.

حالا این بحث ادامه دارد، ان شاء الله روز چهارشنبه بیان خواهیم کرد.

نکاتی پیرامون روز شهادت امام مجتبی(ع)

طبق آنچه که مشهور از مورخین و محدثین و فقها قائل هستند، هفتم صفر مصادف با شهادت امام مجتبی(ع) است.

ما وقتی کتب را بررسی می‌کنیم، یک نظر در شهادت امام مجتبی(ع) نظر مرحوم کلینی است که فرموده شهادت آن حضرت در روز آخر صفر است و نه بیست و هشتم؛ ایشان در صفحه‌ی 328 از جلد 3 اصول کافی می‌فرماید «ومضی فی صفر فی آخره» و این ظهور در روز آخر صفر دارد؛ مگر اینکه توجیه کنیم که ایشان روزهای آخر را می‌خواهد بگوید، نه روز آخر.

برخی از فقها و بزرگان شهادت حضرت را در ماه صفر گفته‌اند، اما معین نکرده‌اند که چه روزی از این ماه است؛ از جمله مرحوم شیخ مفید در کتاب ارشاد می‌فرماید «و مضی لسبیله فی شهر صفر؛ در شهر صفر در راه خدا کشته شد».

حتی این که امام مجتبی(ع) در چه سالی به شهادت رسیده، سال 49 هجری بوده یا سال50 هجری، این هم محل اختلاف است. مرحوم شیخ طوسی در صفحه‌ی 39 از جلد 6 کتاب تهذیب نیز شهادت را به صورت مطلق بیان کرده است. این هم نظر دوم.

نظر سوم، این که شهادت در روز 28 صفر است؛ از کسانی که این نظر را داده‌اند، مرحوم شیخ مفید است، البته نه در کتاب ارشاد، بلکه در مسار الشیعة؛ مرحوم طبرسی در تاج الموالی، ابن‌شهر آشوب مازندرانی در مناقب؛ این سه نفر گفته‌اند دو روز آخر صفر که می‌شود 28 صفر، وقت شهادت امام مجتبی(ع) است.

اما در این میان کسی است به نام سید قاسم بن ابراهیم رسی یا البرسی که متوفای 246 بوده، کتابی دارد به نام تثبیت الامامة، و روایاتی را در این کتاب از امام کاظم(ع) نقل کرده است. او در این کتاب می‌گوید توفّی السابع من شهر صفر ، امام مجتبی(ع) در روز هفتم ماه صفر به شهادت رسیده است.

حالا چطور شده این کتاب به دست مرحوم کلینی و مرحوم شیخ مفید نرسیده است. و این طبیعی است که تمام کتبی که در عصر ائمه نوشته شده باشد به دست کلینی و دیگران نرسیده باشد. پس، اول کسی که این مطلب را گفته، ابراهیم رسی است.

شهید اول هم در کتاب دروس می‌گوید «و قبض بها مسموماً یوم الخمیس سابع صفر» روز پنجشنبه هفتم صفر سنه 49 یا 50 به شهادت رسیده‌اند.

مرحوم کفعمی نیز در مصباح می‌گوید روز هفتم صفر است. پدر شیخ بهایی هم کتابی در این زمینه دارد که می‌گوید روز هفتم است. خود شیخ بهایی در چند کتابش از جمله در کتاب جامع عباسی که توضیح المسائل و فقه فارسی به قلم خود ایشان است، چنین مطلبی دارد. مرحوم مجلسی در بحار، مرحوم صاحب جواهر در جلد 20 جواهر نیز همین عقیده را دارد که عمدتاً شبیه عبارت شهید را دارند.

مرحوم کاشف الغطاء هم همینطور، می‌گوید روز هفتم روز شهادت است. غالب مورخین، فقها و محدثین شهادت حضرت را روز هفتم ماه صفر قرار داده‌اند، به تبع این، بزرگان و اعاظم نجف در طول دوران حوزه نجف، روز هفتم صفر درس‌ها را تعطیل می‌کردند، و به عنوان روز شهادت قرار می‌دادند.

بعد که حوزه قم تأسیس شد، مرحوم مؤسس آیت الله حائری(ره) دأب ایشان آنطوری که برای ما نقل کردند، همین بوده که روز هفتم ماه صفر حوزه را تعطیل می‌کردند. بعد از ایشان مرحوم آیت الله العظمی بروجردی(قده) این کار را می‌کردند. بعد از ایشان مراجعی که آمدند برنامه‌شان همین بوده است.

بازار قم نیز روز هفتم صفر تعطیل است.

حالا یک روایت هم هست که می‌گوید ولادت امام کاظم(ع) در روز هفتم صفر است؛ در حالی که در ولادت امام کاظم(ع) هم اختلاف است، بعضی می‌گویند در ماه ذی الحجه و برخی هم می‌گویند در هفدهم ماه صفر است.

اما نکته این است که بالاخره امام مجتبی(ع) واقعاً هم در زمان حیاتش بسیار مظلوم بوده و هم در شهادتش؛ و قضایایی که در شهادت حضرت و دفن حضرت و محل قبر حضرت اتّفاق افتاد، سبب می‌شود که انسان مقداری نسبت به آن حضرت بیش‌تر احساس وظیفه کند.

ما هرچه داریم از این‌هاست؛ ظاهراً در روایات «بُکاء» را برای دو امام داریم. سفارش به بکاء یکی برای امام حسین داریم که روایات فوق تواتر دارد؛ و یکی هم مربوط به امام مجتبی(ع) است؛ آن هم از خود وجود مبارک پیامبر(ص) است که می‌فرماید: «فَمَنْ بَكَاهُ لَمْ تَعْمَ عَيْنُهُ يَوْمَ تَعْمَى الْعُيُونُ وَ مَنْ حَزِنَ عَلَيْهِ لَمْ يَحْزَنْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَحْزَنُ الْقُلُوبُ وَ مَنْ زَارَهُ فِي بَقِيعِهِ ثَبَتَتْ قَدَمُهُ عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزِلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ»؛

هر کس بر حسن(ع) بگرید، در آن روزی که چشمها نابینا می‌شود، بینا خواهد بود. هر کس بر مصائب امام حسن(ع) محزون و غمگین شود در روز قیامت که همه دلها و قلب‌های مردم محزون است، قلب و دلش محزون و غمگین نخواهد بود. هر کس او را در کنار مرقد مطهرش در قبرستان بقیع زیارت کند، در روز قیامت که خیلی از گام ها بر پل صراط می لرزد، گام هایش بر صراط ثابت قدم خواهد بود.

ما اگر فردا را تعطیل می‌کنیم، اگر مجلس عزا می‌گیریم، می‌خواهیم حزن و اندوه خودم را نسبت به شهادت امام مجتبی(ع) ابراز کنیم. بنابراین، نکته روشن باشد؛ چون ممکن است مردم از آقایان سؤال کنند که هم ولادت و هم شهادت؟ چطور می‌شود؟ این وجهش روشن است.

و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین